

## نماد گرایی و جانوران در منطق الطیر الرمزية والمخلوقات في منظومة منطق الطير

الباحث: رحيم مزهر جبر العتابي

### الملخص

يتناول البحث اهم عمل رمزي يصور عروج الروح الى خالقها في وحدة قصصية رائعة والتي حملت شهرة الشاعر العطار شرقاً وغرباً وضمنت له ا لخلود. استعار الشاعر لملمته اسمها(منطق الطير) من القرآن الكريم وفيها اصبح الهدد رمزاً لبعث النظر ورمزاً للشيخ المرشد الذي يقود المريدين في رحلة روحية الى الله فتصور سلوك الارواح الى خالقها ومايقف في طريق هذا السلوك من عقبات واعذار . ان الملحمة منقسمة بين تصوير حال النفوس التي يرمز لها بالطيور ومخلوقات اخرى ومايواجه كل نفس منها من عقبات فالهدد هو المرشد والبلبل رمز للاشخاص الذين يفكرون بالمتع واللذائذ الزائلة والذين لهم رؤية سطحية فقط والبيغ اء رمزاً للاشخاص الذين يفضلون انفسهم على الاخرين والطاووس رمزاً للاشخاص الذين يقتخرون بجمالهم الخارجي والبط رمزاً للاشخاص الذين يغرقون في ظاهر الشريعة دون العمل بها والذين لايعلمون ان اصل الدين المعاملة . والصعوة رمزاً للاشخاص الذين يستصغرون شأن ذاتهم والفر اشة رمزاً للعاشق الطاهر الذي يضحى بالنفس دون ان يشعر بألم التضحية والفراق فهو شهيد طريق العشق الخالص والحمار رمزاً للنفس الحمقاء والتي ينبغي للانسان ان يتخلص من شرها ليكون لانقا للعروج السماوي والنقفة رمزاً للتكامل الروحي الذي فيه تجسد للنبي صالح (ع) بخروج الناقة من الجبل لتكون مرآة للحقيقة امام الجميع والتي من خلالها ينبغي للانسان ان يشق كيانه ليتخلص من اهواء النفس في داخله ليصل الى هذا التكامل.

من اهم النتائج التي توصل اليها الباحث:

يرى الباحث ان فكرة هذه المنظومة لها مستويين الاول هو المعنى الفني لهذه المنظومة الذي يعتمد على اساس الرموز والمستوى الاخر هو المعنى الادبي الذي يتكون لدى متلقي الفكرة من خلال الوسائل المستخدمة وبمستويات اجتماعية مختلفة ومألوفة وعلى اساس نظم التلويع والتأويل

النقاط الرئيسية للبحث: الرمزية والعطار، طائر السيمرغ(العنقاء) ، تجليات السيمرغ في منظومة منطق الطير، الهدد، الفراشة، الحمار، الناقة ، الطاووس، البلبل، البيغاء، البط ، طائر الصعوة، الخاتمة.

### پيشگفتار

تصاویر نمادین عرفانی در زبان فارسی از اوایل قرن هفتم هجری تقریباً تثبیت شده بود و مجازهای زبان صوفیانه در ادبیات عرفانی برای ه مگان کاملاً آشنا و شناخته بود. بسیاری از این نمادها از سنت شعر تغزلی اقتباس شد. صوفیان و شاعران عارف دوره اول همچون عین القضاة و سنایی و غزالی آن رمزها را ابداع کردند و سپس دیگر صوفیان و شاعران آنها را در کلام خود تثبیت نمودند . بگونه‌ای که تصویرهای نمادین شعر عرفانی به صورت قراردادهای شعری در آمد. سنت شعر صوفیانه، در قرن 7 و 8 سرشار از تصاویر مجازی تقریباً قراردادی است. تصویرهای عمومی شعر صوفی، برای همگان آشناست، از پایان قرن هشتم و قرن نهم به بعد به تدریج شعر عرفانی پویایی و تاثیر خود را از دست داد . نمادها چندان متداول شد که به قراردادهای سنتی و استعاره های مرده بدل شد. حتی در شعر کسانی مثل فخرالدین عراقی، شبستری و شمس مغربی، تصاویر و نمادهای ابداعی کم به چشم می خورد. نویسندگان و شاعران گذشته ما اغلب به مقاصد خاصی از جمله بیان دلایل عرفانی و فلسفی و اخلاقی توجه داشته اند. بی شک به کارگیری قصه و تمثیل و داستان، کار ایشان را بزرای این گونه دلایل ساده تر و موثر تر می ساخته است و بدین ترتیب قصه و داستان تنها ابزاری برای بیان درونمایه عقلانی و درونی این گونه مفاهیم به شمار می رفته است و بدین ترتیب در بسیاری م وارد بیان مفاهیم عرفانی یا فلسفی جز با به کارگیری قصه و تمثیل ممکن نبوده است . و همچنین جانوران گوناگونی به صورت های غیر عادی در داستان های تمثیلی به ویژه در لایه لای منظومه منطق الطیر به ایفای نقش پرداخته‌اند.

جایگاه قصه نزد انسان ها موجب شده تا قالب قصه در ادیان، ابزاری برای ابلاغ پیام های الهی و دشوار ترین و عبرت آموز ترین پیام ها شود، در دنیای امروز نیز قالب قصه به عنوان موثر ترین پیام به کار گرفته می شود. نویسندگان برای بیان اندیشه های نو و ارایه ی نظریه های فکری فیلسوفان و متفکران هر جامعه آن ها را با زبان ساده در قالب گذاشتند، و منطق الطیر یکی از آنها است .

نگارنده در این بحث کوشیده است به بررسی این نمادگرایی و جانوران در منطق الطیر و برای آشنایی بیشتر با این موجودات و صفات و کردار ماورای طبیعی که دارند به بررسی سیمای آن‌ها در منطق الطیر می‌پردازیم:

واژه های کلیدی این بحث : سمبولیسم و عطار ، سیمرغ ، جلوه های سیمرغ در منطق الطیر ، هدد، پروانه، خر، شتر، طاووس، بلبل، طوطی، مرغابی، صعوه، نتیجه گیری.

سمبولیسم و عطار:

عطار از سمبل های خصوصی استفاده کرده است ودر نتیجه درک اثر محتاج به دقت و تأمل است و انسان هایی که گاه از سر اشاره به حیوانات نزدیکند، یا به حیوانات بدل می شوند و یا وقتی که به طور تلویحی و با شخصیت حیوانی در اثر، تاثیر قصه بر خواننده کم تر از شخصیت های انسانی نباشد، از افس انه ی تمثیلی استفاده می شود.

افسانه‌ی تمثیلی دارای دو سطح است:

الف / سطح حقیقی: که با حیوانات سرکار دارد و شخصیت‌های داستان را حیوانات تشکیل می‌دهند (فابل)

ب / سطح مجازی: همیشه جنبه‌ای از رفتار و کردار انسان را نشان می‌دهد.

حکایات نیز گاهی از خصوصیات تمثیلی برخوردار هستند اما شخصیت آن مردمانند (نه حیوانات) و برای ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی نوشته شده و قصه‌هایی ساده و کوتاه هستند.

تمثیل حکایت با داستان کوتاه یا بلندپست که فکر با پیام اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی سیاسی یا جز اینها را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام بعنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود آنرا مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستانی داشته باشد آنرا تمثیل ریزی می‌نامیم. تمثیل، مثل استعاره مفاهیم روحانی و روان‌شناسی یا مفاهیم عقلانی و انتزاعی را به زبان مادی و ملموس بیان می‌کند.

عطار نیشابوری در کتابهای مختلف خود و بویژه در مختار نامه و منطق الطیر موفق به تدوین یک نظام نمادین منسجم شد و از رهگذر همین نظام نمادین در میان شاعران عارف به سبکی یگانه دست یافت. مختار نامه مجموعه رباعیات اوست که هر بابی از آن را به یک رمز

اختصاص داده است. در هر کدام از این باب‌ها یک شیء طبیعی را در کانون نگاه خود می‌نهد و در چندین رباعی، چندان حوزه مضمون سازی و وصف را می‌گستراند که آن شیء به یک رمز عمیق بدل می‌شود. پروانه (باب 49) گل (باب 45) شمع (باب 47) اجزاء بدن معشوق، زلف و چشم و قد و لب و... از نمادهای مطرح این کتابند. در باب چهل و نهم در 56 رباعی «گل» را به گونه‌های مختلف تصویر کرده، تا آنجا که هاله‌ای رمزآلود گرد گل می‌تند و گل رمزی می‌شود سرشار از مفاهیم «شتاب، رفتن، ناپایداری، غرور، خونین دلی، موجودی که شکوفایی‌اش در فروپاشی اسیرت و سر انجام گل در گلزار رباعیات عطار رمز ناپایداری انسان می‌شود.

در کتاب منطق الطیر انجمنی که مرغان تشکیل می‌دهند به تکوین یک ساختار تمثیلی منسجم آینده از نماد می‌انجامد. رمزپردازی با کردار و گفتار مرغان، سبک و سیاق خاصی برای عطار در این کتاب رقم زده است. حضور بیش از بیست مرغ مختلف در داستان و فراوانی واژه مرغ بیش از 120 بار در ترکیباتی مانند «مرغ همت، مرغ همایون، مرغ دل، مرغ جان، مرغ عقل، مرغ عرش، مرغ عشق، مرغ روحانی، مرغ طور، مرغ گردون، مرغ وجود و...» نشان از قلمرو معنایی گسترده‌ای در ورای نام مرغان عطار دارد. در این منظومه کوششی قهرمانانه مرغانی که از هفت وادی دشوار می‌گذرند تا سرانجام به دیدار سیمرغ ملک خود نایل شوند هنرمندانه بیان شده است.

منطق الطیر هنرنمایی گسترده عطار را نشان می‌دهد او در آنجا می‌کوشد از هر امکانی بهره‌جوید و شرحی جامع می‌آورد که پر از استعارات پوشیده است و انگیزه تعبیرهای دوگانه و سه‌گانه.

حماسه عرفانی عطار منطق الطیر را تا بام آسمان ادب عرفانی فارسی بالا برد و خورشید منظومه‌های عرفانی سازد. عطار نیشابوری در کتابهای مختلف خود و بویژه در مختار نامه و منطق الطیر موفق به تدوین یک نظام نمادین منسجم شد و از رهگذر همین نظام نمادین در میان شاعران عارف به سبکی یگانه دست یافت. در کتاب منطق الطیر انجمنی که مرغان تشکیل می‌دهند به تکوین یک ساختار تمثیلی منسجم آینده از نماد می‌انجامد. رمزپردازی با کردار و گفتار مرغان، سبک و سیاق خاصی برای عطار در این کتاب رقم زده است. حضور

بیش از بیست مرغ مختلف در داستان و فراوانی واژه مرغ بیش از 120 بار در ترکیباتی مانند «مرغ همت، مرغ همایون، مرغ دل، مرغ جان، مرغ عقل، مرغ عرش، مرغ عشق، مرغ روحانی، مرغ طور، مرغ گردون، مرغ وجود و...» نشان از قلمرو معنایی گسترده‌ای در ورای نام مرغان عطار دارد. پیش از عطار در آثار سنایی، غزالی و... از منطق مرغان سخن رفته اما مرغان عطار، مجمعی تمثیلی را با زبانی نمادین شکل می‌دهند. در انجمن مرغان منطق الطیر بیش از 20 مرغ برای رسیدن به سیمرغ حقیقت به تدریج دهد - راهنمای راه و پیگ غیب - رهسپار سفری دشوار می‌شوند، هر یک از آنها نماینده یکی از اصناف بشرند.

این داستان در 4696 بیت بعد از توحید باری تعالی و نعت پیامبر و فضیلت خلفای راشدین و دیباچه‌ای به عنوان آغاز کتاب، به بیان حکایت سیمرغ می‌پردازد و با کلیات‌ها و تمثیل‌های گوناگون مثل شیخ صنعان و... مفاهیم عرفانی را روشن تر می‌سازد و در آخر بعد از حدود 200 بیت در وصف حال خود، کتاب را به پایان می‌برد.

سیمرغ:

سیمرغ متون زردشتی و فارسی تفاوت‌هایی اندک با هم دارند. این تفاوت‌ها گاه به اصل وجود و گاهی به اوصاف این پرنده برمی‌گردد. در آثار ادبی و عرفانی فارسی (مهمترین آن منطق الطیر) پرنده‌گانی به دنبال یافتن سیمرغ، شهر و دیار خود را رها می‌کنند. در منطق الطیر محل استقرار سیمرغ یا کوه قاف است یا درختی (برای مثال درخت طوبی) که بر کوه روئیده است.

سیمرغ در منطق الطیر به صفات رفیع و بلند متصف گشته. و در ادبیات ما با آفتاب یکی شده و نهائیا مظهر ذات خداوند دانته شده است چنان که در منطق الطیر سیمرغ و آفتاب یک حقیقتند.

هما نیز به عنوان مرغی که نماد بخت و شرف و همتی عالی است فرهمند است و تعبیر فرهای در متون ادبی ما مضمون رایجی است.

در تورات از آفرینش پرنده بالدار بر سطح طبقه فضای آسمان سخن رفته است. به نظر الیاده توانایی پرواز و بال داشتن بیان رمزی برتر بودن از مقتضیات بشری و دست یافتن به واقعیات غایبی است در میان پرندهگان سیمرغ از سیمای قفس- اساطیری درخشان تری برخوردار است.

جلوه‌های سیمرغ در منطق الطیر:

(1) بر بال مرغان تا قاف: بازیگران این نمایش پرشکوه به ظاهر، همه از جنس مرغانند. اما در حقیقت آدمیانی هستند که پوشش و نقابی مرغ سان بر چهره و اندام خود پوشانیده اند این آدمیان با جوشش درونی و با انگیزه‌ی شناخت حق، گام بر می‌دارند و دشواریها را پشت سر می‌گذارند.

( 2 ) سیمرغ در لباس حقیقت مطلق : سیمرغ نماد ذات بی همتای خداوند است که بالاتر از محدوده های مادی جای دارد اما نسبت به همه ی آفریدگان چنان نزدیک است که پرتو جلالش را در هر گوشه ای از جهان هستی می توان دید که عطار این را با تمثیلی شاعرانه بیان کرده است که آن پر چنان زیبا بود که هر که آن را دید نقشی از از آن به خاطر سپرد و سیمرغ در داستان رمزی از حقیقت مطلق است که برای رسیدن به آن باید از هفت وادی- طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت، وبالآخره فقر و فنا- گذشت تا به آن حقیقت دست یافت. اما آن حقیقت (سیمرغ) چیست؟

ابتدای کار سیمرغ ای عجب  
 جلومگر بگذشت بر چین نیم شب  
 در میان چین فتاد از وی پری  
 لاجرم پر شورش در هر کشوری  
 هر کسی نقشی از آن پر برگرفت  
 هرک دید آن نقش کاری درگرفت  
 آن پر اکنون در نگار سلق چینست  
 اطلبو العلم و لو بالصین ازینست  
 گر نگشتی نقش پر او عیان  
 این همه غوغا نبودی در جهان  
 این همه آثار صنع از فر اوست  
 جمله نمودار نقش پر اوست  
 چون نه سر پیداست وصفش رانه بن  
 نیست لایق بیش ازین گفتن سخن  
 هرک اکنون از شما مرد رهید  
 سر به راه آرید و پا اندر نهید  
 جملهی مرغان شدند آن جایگاه  
 بیقرار از عزت آن پادشاه  
 شوق او در جان ایشان کار کرد  
 هر یکی بی صبری بسیار کرد  
 عزم ره کردند و در پیش آمدند  
 عاشق او دشمن خویش آمدند  
 لیک چون ره بس دراز و دور بود  
 هرکسی از رفتنش رنجور بود  
 گرچه ره را بود هر یک کار سز  
 هر یکی عذری دگر گفتند باز

از نظر عطار، یعنی به خود رسیدن وقتی که سالک از این عقبات گذشت و در هر وادی چیزی را از وجود خویش دور کرد - ترک علائق کرد- و صافی شد آنگاه او و همه آنها که با اویند به حقیقت یا جوهر سیمرغ دست یافته اند .

سیمرغ مرشد کامل : سیمرغ تجسمی از پیران صوفی و اولیای به کمال رسیده است . سیمرغ از دیدگاه اجتماعی : جدا از دیدگاه منفی که برای صوفی نمایان در اذهان برخی جای گیر شده است نباید جنبه های مثبت و سازنده ی تصوف حقیقی را از نظر دور داشت که از این میان می توان به تسلیم نشدن در برابر حاکمان ستمگر و بی اعتنائی به آنها و حتی ایستادگی در برابر برخی از آنها، دیدگاه ابوسعید که برترین انسان را کسی می دانست که در میان خلق باشن اما یک آن از یاد خدا غافل نباشد و مبارزه های منفی و ...

هدهد:

هدهد مرغ برگزیده سلیمان بود و به قول عطار (( صاحب سر سلیمان)) یا مرید خاص او بود، علت این امر نیز آن بود، که هدهد ((دیو هوی)) را در بند کشیده بود و در نتیجه رازدار سلیمان شده بود.

مرحبا ای هدهد هادی شده	در حقیقت پیک هر وادی شده
ای بسر حد سبا سیر تو خوش	با سلیمان منطق الطیر تو خوش
دیو را دربند و زندان باز دار	تا سلیمان وار باشی راز دار
دیو را وقتی که در زندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی.

این هدهد در منطق الطیر راهبر و راهنمای سایر مرغان است در طی طریق به سوی قلّه قاف و رسیدن به سیمرغ، این مقام را بدان یافته است که سلیمان را بر او نظر افتاده است، و او مورد نظر سلیمان است چنان که پیر نیز مورد توجه حضرت حق است، وگرنه چنین مقامی را به طاعت ندهند

سانلی گفتنش که: ای برده سبق  
 تو به چه از ما سبق بردی به حق؟

نه تو چون مایی و ما همچون تو راست  
 چه گنه آمد ز جسم و جان ما  
 گفت: ای سائل سلیمان را همی  
 نی به سیم این یافتم من نه به زر  
 چون تو مقبول سلیمان آمدی  
 در میان ما تفاوت از چه خاست؟  
 قسم تو صافی و دُردی آن ما؟  
 چشم افتاده است بر ما یک نمی  
 هست این دولت مرا از یک نظر  
 هر چه گویم بیشتر زان آمدی

عطار در این کتاب داستان هدهدی را شرح می دهد که راهنمای مرغان جویای سیمرغ می شود و در پیشاپیش آن نان به پرواز می آید تا سرانجام از آن جمع کثیر، سی مرغ را به سیمرغ می رساند. این کتاب چکیده ی افکار صوفیان است درباره وادیهای طریقت و چگونگی حقیقت و کیفیت حرکت سالک از مبداء طلب تا مقصد فنا. نماد مرشد کامل است که جویندگان حق را تا مقصد نهایی راهبری می کند که لزوم اطاعت از این پیر فراوان سفارش شده است ، پس هدهد به عنوان پیر ورهبر و راهنمای مرغان در طی سفر مخاطره آمیزشان به سوی سیمرغ است و هدهد مرغی است تیزبین که از اوج آسمان آب را در قعر زمین تشخیص می دهد . اوست که در بیابانهای بی آب راهنمای سلیمان به جستن آب است و نیز او است که از شهر سبأ و ملکه آن بلقیس ، حضرت سلیمان را آگاه می سازد و بعد پیک سلیمان به سوی بلقیس و شهر سبأ می شود .

پروانه:

از دیگر تمثیلات شاعرانه عطار ، تمثیل شمع و پروانه است ، کشش خاصی که پروانه، نسبت به شمع دارد، بی پروایی او در سوختن و خود را بی محابا به شعله آن زدن سبب شده است که جای شایسته ای در ادب پارسی خصوصاً در ادبیات عرفانی پیدا کند . پروانه درین ابیات، نموداری از عاشق پاکباز است که بدون اندیشیدن از جان، جان نثار معشوق می کند.

پس ، پروانه، شهید راه عشق است، نمودار سالکی است که جذبیه حق او را به خویش می خواند و او بی پروا برای رسیدن به وصال، نه برای محو در معشوق خود را در آتش او می افکند و شهید می شود. این موضوع سبب شده است که عطار، شمع و پروانه را نموداری ازین خواهش سالک برای سیر به طرف حق بداند، و تمثیل زیبایی زیر را بیاورد:

ک شبی پروانگان جمع آمدند  
 در مضیقی طالب شمع آمدند  
 جمله می گفتند می باید یکی  
 کو خبر آرد ز مطلوب اندکی  
 شد یکی پروانه تا قصری ز دور  
 در فضای قصر یافت از شمع نور  
 بازگشت و دفتر خود بازکرد  
 وصف او بر قدر فهم آغاز کرد  
 ناقدی کو داشت در مجمع مهی  
 گفت او را نیست از شمع آگهی  
 شد یکی دیگر گذشت از نور در  
 خویش را بر شمع زد از دور در  
 پر زنان در پرتو مطلوب شد  
 شمع غالب گشت و او مغلوب شد  
 بازگشت او نیز و مثنی راز گفت  
 از وصال شمع شرحی باز گفت  
 ناقدش گفت این نشان نیست ای عزیز  
 همچو آن یک کی نشان دادی تو نیز  
 دیگری برخاست می شد مست مست  
 پای کوبان بر سر آتش نشست

این است شرح حال پروانه ، پروانه نمودار سالکان عاشقی است که بآیدن نوری از او مستانه و عاشقانه خود را بر آن می زنند تا اگر در او نمی رسند در او برسند زیرا که:

باز گفتند آن گروه سوخته  
 جان ما و آتش افروخته

کی شود پروانه از آتش نفور  
 زانک او را هست در آتش حضور

گر چه ما را دست ندهد وصل یار  
 سوختن ما را دهد دست، اینت کار

گر رسیدن سوی آن دلخواه نیست پاک پرسیدن جز اینجا راه نیست

خر:

در انجیل اربعه و نیز در قصص الانبیا و قصص قرآن یاد شده است که عیسی را خری بود که در هنگام سفر برآن سوار می شد و شهر به شهر می گشت و مردم را به دین خویش تبلیغ می نمود، و به قول بعضی (( خری بود که عیسی علیه السلام به گاه سیاحت و مسافرت انجیل بر او بار می کرد.)) البته بار کردن انجیل بر پشت خر به وسیله عیسی ممتنع است، زیرا در آن هنگام هنوز انجیلی در کار نبود که بر پشت خر سوار کند، اما مثلی است در قرآن که: (( مثل کسانی که علم می آموزند و عمل نمی کنند. مثل خری است که تورات حمل می کند و معنی آنرا نمی داند. به هر صورت تلازم عیسی با خر از اینجا ناشی می شود که عیسی باخرش به اطراف می رفت و وسیله ای بوده برای حمل عیسی. بانکر این نکته که خر در امثال، به حماقت مشهور است . عطار هم گاهی به عیسی و خرش اشاراتی دارد که اگرچه این تلازم را می رساند اما کاربرد عطار ظریف می شود، که مقصود از خر در نظر عطار (نفس) است. وقتی که تو از شر این نفس راحت شدی، چون عیسی لایق رفتن به آسمان خواهی بود.

نفس را همچون خر عیسی بسوز

پس جو عیسی جان شو و جان بر فروز

خر بسوز و مرغ جان را کار ساز

تا خوشت روح اله آید پیش باز

شتر:

عطار در شعر خویش دوبار صرف نظر از مقدمه کتب اشاره ای دارد که جالب توجه است در منطق الطیر، خطاب به کبک می گوید:

کوه خود در هم گذار از فاقه تابرون آید ز کوهت ناقه

چون مسلم ناقه یابی جوان جوی شیر و انگبین بینی روان

ناقه میران گر مصالح بایدت خود با استقبال صالح آیدت .

در اینجا از روایت مربوط به معجزه صالح و بیرون آمدن ناقه استفاده می کند و به گروهی از مردم که به عللی به خویشتن گرفتارند ، اندرز می دهد که : با فقر کوه وجود خویشتن را بشکافند یعنی نفس خویش را سرکوب کنند تا به سرچشمه ای از حقیقت دست یابند ، وقتی که چنین کردند آن گاه به مرحله ای از تکامل روحی و تقرب خواهند رسید که صالح پیامبر به پیشباز آنها خواهد آمد .

طاووس :

نماد انسانهایی که به زیبایی های ظاهری خود می نازند و در فکر آرزوهای سطحی از دست رفته هستند و کسانی که اصل را رها کرده و به فرع پرداخته

اند و شمع می جویند در حالیکه آفتاب بلند است. در منطق الطیر در باب عذر طاووس آمده است:

بعد از آن طاووس آمد ز رنگار

نقش پرش صد چه بل که صد هزار

چون عروسی جلوه کردن ساز کرد

هر پر او جلوه ای آغاز کر

د گفت تا نقاش غییم نقش بست

چینیان را شد قلم انگشت دست

گرچه من جبریل مرغانم ولیک

رفت بر من از قضا کاری نه نیک

یار شد با من به یک جا مار زشت

تا بی فتادم به خواری از بهشت

چون بدل کردند خلوت جای من

تخت بند پای من شد پای من

عزم آن دارم کزین تاریک جای

رهبری باشد به خلدم رهنمای

کی بود سیمرغ را پروای من

بس بود فردوس عالی جای من

من ندارم در جهان کاری دگر

تا بهشتم ره دهد باری دگر .

سایر پرندگان :

بلبل: نماد کسانى است که به فکر بهره بردن از لذت هاى بى ارزش و زودگذر هستند و دید سطحى دارند . در منطق الطير در باب عذر بلبل آمده است:

بلبل شيدا درآمد مست مست  
وز کمال عشق نه نيست  
و نه هست معنیى در هر هزار آواز داشت  
زیر هر معنى جهانی راز داشت  
شد در اسرار معانى نعره زن  
کرد مرغان را زفان بند از سخن  
گفت بر من ختم شد اسرار عشق  
جملهى شب می‌کنم تکرار عشق  
نیست چون داود یک افتاده کار  
تا زبور عشق خوانم زارزار  
زاری اندر نی ز گفتار منست  
زیر چنگ از ناله‌ی زار من است  
گلستانها پر خروش از من بود  
در دل عشاق جوش از من بود  
بازگویم هر زمان رازی دگر  
در دهم هر ساعت آوازی دگر  
عشق چون بر جان من زور آورد  
همچو دریا جان من شور آورد  
هرک شور من بید از دست شد  
گرچه بس هشیار آمد مست شد  
چون نبینم محرمی سالی دراز  
تن ز من، با کس نگویم هیچ راز  
چون کند معشوق من در نوبهار  
مشک بوی خویش بر گیتی نثار  
من بهردازم خوشی با او دلم  
حل کنم بر طلعت او مشکلم  
باز معشوقم چو نابیدا شود  
بلبل شوریده کم گویا شود  
زانک رازم در نیابد هر یکی  
راز بلبل گل بداند بی‌شکی  
من چنان در عشق گل مستغرقم  
کز وجود خویش محو مطلقم  
در سرم از عشق گل سودا بس است  
زانک مطلوبم گل رعنا بس است  
طاقت سیمرخ نارد بلبلی  
بلبلی را بس بود عشق گلی  
چون بود صد برگ دلدار مرا  
کی بود بی‌برگی کار مرا  
گل که حالی بشکند چون دلکشی  
از همه در روی من خندد خوشی .

طوطی: نمادکسانى که خود را برتر از دیگران می‌شمارند. در منطق الطير در باب عذر طوطی آمده است:

طوطی آمد با دهان پر شکر  
در لباس فسق با طوق زر  
پشه گشته با شهای از فر او  
هر کجا سرسبزی از پر او

در سخن گفتن شکر ریز آمده  
 در شکر خوردن پگه خیز آمده  
 گفت هر سنگین دل و هر هیچ کس  
 چون منی را آهنین سازد قفس  
 من در این زندان آهن مانده باز  
 ز آرزوی آب خضرم در گداز  
 خضر مرغانم از آنم سبزه پوش  
 بوک دانم کردن آب خضر نوش  
 من نیارم در بر سیمرغ تاب  
 بس بود از چشمه‌ی خضرم یک آب  
 هدهدش گفت ای ز دولت بی‌نشان  
 مرد نبود هرک نبود جان فشان  
 جان ز بهر این بکار آید ترا  
 تا دمی در خورد یار آید ترا  
 آب حیوان خواهی و جان دوستی  
 رو که تو مغزی نداری پوستی  
 جان چه خواهی کرد، بر جانان فشان  
 در ره جانان چو مردان جان فشان .

مرغابی: نمونه‌ی کسانی که غرق در ظاهر شریعت هستند اما خدا را فراموش کرده‌اند و نمی‌دانند که:

« عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و تلق نیست»

بط به صد پاکی برون آمد ز آب  
 در میان جمع با خیر الثیاب  
 گفت در هر دو جهان ندهد خیر  
 کس ز من یک پاک‌روتر پاک‌تر  
 کرده‌ام هر لحظه غسلی بر صواب  
 پس سجاده باز افکنده بر آب  
 همچو من بر آب چون استند یکی  
 نیست باقی در کراماتم شکی  
 زاهد مرغان منم با رای پاک  
 دایم هم جامه و هم جای پاک  
 من نیابم در جهان بی‌آب سود  
 زانک زاد و بود من در آن بود  
 گرچ در دل عالمی غم داشتم  
 شستم از دل کاب هم دم داشتم  
 آب در جوی منست اینجا مدام  
 من به خشکی چون توانم یافت کام  
 چون مرا با آب افتادست کار  
 از میان آب چون گیرم کنار  
 زنده از آبست دایم هر چه هست  
 این چنین از آب نتوان شست دست  
 من ره وادی کجا دانم برید  
 زانک با سیمرغ نتوانم پرید  
 آنک باشند قله‌ی آیش تمام  
 کی تواند یافت از سیمرغ کام  
 هدهدش گفت ای به آبی خوش شده  
 گرد جانان آب چون آتش شده

در میان آب خوش خوابت ببرد  
قطره‌ی آب آمد و آبت ببرد  
آب هست از بهر هر ناشسته روی  
گر تو بس ناشسته رویی آب جوی  
چند باشد همچو آب روشنت  
روی هر ناشسته رویی دیدنت .

و صعوه: نماد کسان است که از قدرت و نیروی جمع، بی خبر است و معجزه‌ی اتحاد را نمی‌داند و ناامید است و «لا تياسوا من رحمه ا...» را سر لوحه‌ی کار خویش نمی‌سازند. در منطق الطیر در باب عنر صعوه آمده است:

صعوه آمد دل ضعیف و تن نزار  
پای تا سر همچو آتش بی‌قرار  
گفت من حیران و فرتوت آمدم  
بی‌دل و بی‌قوت و قوت آمدم  
همچو موسی بازو و زوریم نیست  
وز ضعیفی قوت موریم نیست  
من نه پر دارم نه پا نه هیچ نیز  
کی رسم در گرد سیمرخ عزیز  
پیش او این مرغ عاجز کی رسد  
صعوه در سیمرخ هرگز کی رسد  
در جهان او را طلب کاران بسیست  
وصل او کی لایق چون من کسبست  
در وصال او چو نتوانم رسید  
بر محالی راه نتوانم برید  
گر نهم رویی بسوی درگهش  
یا بمیرم یا بسوزم در رهش  
چون نیم من مرد او، این جایگاه  
یوسف خود باز می‌جویم ز چاه  
یوسفی گم کرده‌ام در چاهسار  
بازیابم آخرش در روزگار .

#### نتیجه‌گیری

این بحث به نمادگرایی و جانوران سروکار دارد، منطق الطیر مقایسه‌سالکان در مقامات گوناگون و توصیف راهها و شیوه‌های آنها در نبل به ت و حید که ضمناً گروه‌های گوناگون صوفیه به شکل نمادی در سیمای جانوران مختلف تصویر شده اند . عطار در منطق الطیر خوانندگان با تجربه و آگاهتر را در نظر داشته که توانایی ارزیابی و شیوه این اثر را دارا باشند.

پس پیام دو سطح معنایی دارد: یکی معنای فنی که بر شالوده‌ای یکی از رمزگان‌ها استوار است و دیگری معنای هنری که گیرنده‌ی پیام بر اساس نظام‌های تلویحی تأویلی که به واسطه‌ی کاربرد و به میزان کم یا زیاد اجتماعی و قراردادی شده اند آن را خلق می‌کنند

#### منابع و مأخذ

1. اشرف زاده، رضا، تجلی رمز و روایت در شعر عطار، تهران، 1373.
2. برتلس، یوگنی، تصوف و ادبیات تصوف / ترجمه‌ی سیروس ایزدی تهران 1382.
3. پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران 1364.
4. پورنامداریان، تقی، در سایه آفتاب، تهران، 1380.



5. زمردی، حمیرا، کتاب نقد تطبیقی ادیان و اساطیر/ تهران 1382.
6. سلطانی، علی‌گرد فرامرزی، سیمرخ در قلمرو فرهنگ ایران، مینکران، چاپ اول، بهار 72، تهران .
7. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر تهران 1382.
8. نیشابوری، فریدالدین محمد عطار منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، 1370، تهران.